

# ایران فرحمنگی

مرجان قندی  
خبرنگار

طی جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران بیش از ۲۰۰ هزار ایرانی به شهادت رسیدند که در پایان جنگ بیگر بیش از ۱۰ هزار نفر از آنان، مفقودالامر بود. فاطمه بهبودی، عکاس مستند اجتماعی است که مجموعه عکسی با عنوان «مادران انتظار» دارد. این مجموعه عکس درباره مادران شهدای مفقودالامر جنگ هشت ساله ایران و عراق است که بیش از ۳۰ سال می شود چشم انتظار خبری از بیگر فرزند خود هستند. «مادران انتظار» در سال ۲۰۱۴ جایزه عکاسی «پوی» آمریکا را به خود اختصاص داد. بهبودی در سال ۲۰۱۵ با این مجموعه عکس به عنوان اولین زن ایرانی برنده جایزه جهانی ورلد پرس فوتو شناخته شد و همچنین در سال ۲۰۱۷ نثربه «تایم» عکس‌های او را در مجموعه «۳۴ صدا از اطراف جهان» به نمایش گذاشت. در سال ۲۰۱۹ پروژه «جنگ هنوز زنده است» او که درباره آثار جنگ ایران و عراق در زندگی ایرانیان است نامزد اصلی گرنت امیرگاشد و در سال ۲۰۲۰ هم او موفق به دریافت اسکالر شیب در مدرسه مدیا و ژورنالیسم دانمارک شد. حالا بهبودی قرار است از ۲ تا ۲۷ مارس در دومین دوره دوسالانه عکاسی زنان که در شهر مونتاو ایتالیا برگزار خواهد شد با پروژه «جنگ زنده است» در کنار ۱۲ عکاس بین‌المللی حضور داشته باشد. به این بهانه با فاطمه بهبودی که زندگی مادران شهدا را به طور مستند روایت کرده و برای ثبت لحظه‌هایی از زندگی این مادران به شهرهای مختلف رفته و با آنها هم‌صحبت شده و تجربه‌هایی در این راه به دست آورده گپ و گفتی داشتیم که حاصل آن پیش‌رویتان قرار داد.



فاطمه حسن‌زاده مادر شهید مفقودالامر سیدمسگری، زیر درختی که پسرش برای او کاشته بود، گریه می‌کند



مادر شهید فیضتی، خانه آنها در جنگ ویران شد، اما بعد از بازگشت دوباره خانه را به همان شکل احیام ساختند تا پسرشان راه خانه را کم نکند

فاطمه بهبودی، عکاس مجموعه عکس‌های «مادران انتظار» و «جنگ هنوز زنده است» در گفت‌وگو با «ایران»:

## دوست دارم عکس‌هایم صدای قربانیان جنگ باشد



فاطمه بهبودی در نمایشگاه «مادران انتظار»

■ **از چه زمانی و چگونه شد که به دنبال ثبت سوزه‌هایی مربوط به ۸ سال دفاع مقدس رفتید؟**
اینکه چرا من روی پروژه‌های مربوط به پس از جنگ کار می‌کنم به خاطر گذشته زندگی خودم است. من متولد ۶۴ هستم و تقریباً من و همه همسن و سال‌هایم که ۸ سال جنگ تحمیلی به دنیا آمدم با اسم جنگ و شرایط آن دوران بزرگ شدیم. چه جنگ عراق علیه ایران و چه جنگ‌هایی که در اطراف کشور ما اتفاق افتاد. به همین خاطر هیچ وقت ما از کلمه جنگ دور نبودیم و آن را همیشه از نزدیک احساس کردیم. همچنین در خانواده ما ۳ نفر شهید شدند که این موضوع هم در دغدغه‌هایم شدن من نسبت به موضوع جنگ بی تأثیر نیست. زمانی که من تصمیم گرفتم روی این پروژه کار کنم احساس کردم که ما هنوز خیلی حرف‌های ناگفته درباره جنگ تحمیلی داریم که به آن کامل پرداخته نشده است. همیشه با خود می‌گفتم کاش بتوانم روزی عکس‌های بگیرم که به نوعی بتواند صدای قربانیان جنگ باشد و مردم دنیا بتوانند آن را بشنوند. از سال ۹۰-۹۱ انجام این پروژه در ذهن من برپگ‌تر شد و از روزی که عکاسی خبری را شروع کردم دغدغه‌ام این بود که از قربانیان جنگ عکاسی کنم.

■ **از شکل‌گیری ایده مجموعه «مادران انتظار» براین‌ها بگویید و اینکه چه انگیزه‌ای باعث شد تا برای این مجموعه به گرفتن چند فریم عکس بسنده‌نکنید و آن‌را سال‌ها ادامه دهید؟**

من عکاسی خبری را سال ۱۳۸۶ با خبرگزاری ایکناشروع کردم، نخستین پروژه کاری من تشییع بیگر شهدای گمنام بود.

بعد از آن قریب به ۹۰درصد مراسم تشییع بیگر شهدا را که بعد از سال‌ها می‌آورد، عکاسی می‌کردم. در حین عکاسی زندگی مادران شهدا بشدت نظرم را جلب کرد. من وقتی مادران شهید مفقودالامر را می‌دیدم که بعد از این همه سال چطور بی‌صبرانه منتظر برگشت بیگر فرزندانشان بودند برای معجب بود و از خودم می‌پرسیدم چطور یک مادر می‌تواند بعد از این همه سال همچنان بی‌تابانه منتظر فرزندش باشد؟ تا سال ۲۰۱۳ که با مستر کلاس ورلد پرس انتخاب شدم، هم در موضوعی با عنوان «امید» دادند. من چون از قبل ایده عکاسی مادران انتظار در ذهنم بود، بهانه‌ای پیدا کردم که آن را انجام بدهم. فکر کردم کارکردن روی پروژه مادران انتظار در بحث جنگ ایران و عراق یک تصویر متفاوت از ایران به دنیا نشان خواهد داد. واقعاً پروژه سختی بود و من در تهران توانستم فقط از ۶ مادر شهید عکاسی کنم. برای همین تصمیم گرفتم به شهرهای دیگر، با نمایش عکس‌ها در مستر کلاس با حضور استادان عکاسی دنیا برخورد‌های خوبی گرفتم دیگر هم سفر کنم تا این پروژه را کامل عکاسی کنم. با نمایش عکس‌ها در مستر کلاس با حضور استادان عکاسی دنیا برخورد‌های خوبی گرفتم و هر کدام وقتی داستان عکس‌ها را می‌شنیدند بسیار شگفت زده می‌شدند. این موضوع به من انگیزه داد تا پروژه مادران انتظار را ادامه بدهم تا

انسانی است و ربطی به سیاست ندارد. برای همین هم می‌تواند به قلب آدم‌ها نزدیک شود. این پروژه سال ۲۰۱۴ در نیویورک تایمز منتشر شد و پیام‌های بین‌المللی زیادی گرفتم و بعد از گذشت چند سال هنوز مردم درباره این پروژه صحبت می‌کنند و در ذهن شان مانده است. به خاطر اینکه مساله جنگ یک مساله جهانی است و مادران جنگ در همه جای دنیا هستند. در مالزی که نمایشگاه گذاشته بودم یک آمریکایی آمده بود و گریه می‌کرد و می‌گفت: «من از طرف مردم آمریکا از شما عرض‌خواهی می‌کنم.» یا یک دختر یهودی از خاورمیانه به من ایمیل زده بود: «من حرجالت کشیدم بپایم در نمایشگاه با شما صحبت کنم، من با دین عکس‌ها خیلی همیشه متأسف شدم...» در میان‌مار هم یک زوجی آمده بودند و خانم می‌گفت: «همسر من با عکس‌های شما گریه کرده اما اصلاً او اهل گریه کردن نیست! ما درباره جنگ عراق علیه ایران هیچ اطلاعاتی نداشتیم و دین این عکس‌ها ما را تکان داد. انگار این واقعه تلخ را از تاریخ حذف کرده اند!» به من می‌گفتند عکس‌های بیشتری از این جنگ به ما نشان بدهید که بدانیم چه اتفاقی افتاده بود. این نشان می‌دهد مردم همه همیشه دنبال واقعیت هستند و تاریخ برایشان مهم است. خیلی از بازدیدکننده‌های خارجی دیگر وقتی عکس‌های مجموعه «مادران انتظار» را می‌دیدند شگفت‌زده می‌شدند. زمانی هم که عکس‌ها در مجله «تایم» منتشر شد از مردم کشورهای مختلف مثل آرژانتین، افغانستان، هند، مکزیک و... از طریق ایمیل پیام‌های بسیاری گرفتم که می‌گفتند ما هم در کشور خودمان مادرانی شبیه به «مادران انتظار» داریم و این داستان بین ملت‌ها مشترک است.

■ **حما در این مدت با انجام این پروژه با مادران شهید و شهدا انس بیشتری گرفته‌اید، کمی از این ارتباط بگویید؟**

به نظر من قربانیان جنگ فقط آنهایی نیستند که در جنگ کشته شدند بلکه قربانیان شامل آنهایی هم می‌شود که در سال‌های بعد از جنگ زنده ماندند و با زخم‌هایی که از جنگ دارند، زندگی می‌کنند. من وقتی به این آدم‌ها نزدیک می‌شدم و می‌دیدم که چه شرایطی دارند و چطور زندگی می‌کنند و جامعه چه نگاه متفاوتی به آنها دارد و چطور بی‌رحمانه قضاوت‌شان می‌کنند، خیلی آذیت می‌شدم. در آن دوره‌ای که داشتم کار می‌کردم بارها خواب دیدم که با مادرش عکاسی کرده بودم، بیگرش پیدا شده است. ۳ ماه بعد خوابم به واقعیت تبدیل شد و به مادرش خبر دادم که بیگر پسرش را آورده‌اند. اتفاقات اینجینی طی انجام این پروژه نگاهم را خیلی تغییر داد که چقدر شهدای گمنام ما زنده‌اند. من امروز بعد از خدا، شهدا را خیلی دوست دارم چون بارها بهم ثابت کردند که در زندگی من وجود دارند. یکبار یکی از اعضای خانواده‌ام یک هفته در کما بود و

درباره نسخه جدید «مکتب»، ساخته برادران «کوفتن»

## توری نامرئی روی خواسته‌های شقاوت‌آمیز



زهرا بنژاده مادر شهید حمیدرضا بنژاده هر سال موقع تولد سال به مناطق جنگ‌زده میرفت و از خدا می‌خواست پسرش برگردد



مادر شهید بهروز سیوری، تصویر لفظهای را نشان می‌دهد که اقوام و آشنایان پیدا شدن بیگر بهروز را به او تبریک می‌گویند

وقتی نذری برای شهدای گمنام کردم عزیز ما از کما بیرون آمد... همه این اتفاق‌ها برایم عجیب است که چطور این ارتباط بین من و شهدای گمنام به‌وجود آمده است.

■ **اگر بخواهید ویژگی مشترکی برای مادرانی که از آنها عکاسی کردید بگویید آن ویژگی چیست و چرا؟**

به نظر من همه مادران انتظار را می‌شود در سه کلمه خلاصه کرد: دره، عشق و انتظار. این مادران با این سه ویژگی زندگی می‌کنند، اما پررنگ‌ترین ویژگی شان عشقی است که آنها به بچه‌هایشان دارند. وقتی صحنه‌هایی از زندگی این مادران را می‌بینید از خودتان می‌پرسید چطور عشق مادری به فرزند می‌شاید بیشتر از ۳۰ سال است خبری از او ندارند کم‌که نشده، هر روز بیشتر هم شده؟ آنها تا آخرین روز زندگی شان در انتظار خبر و بیگر جگر گوشه‌شان می‌مانند. به نظر مهم‌ترین ویژگی که در وجود همه مادران بخصوص مادران انتظار وجود دارد، عشق است.

به نظر من همه مادران انتظار را می‌شود در سه کلمه خلاصه کرد:

دره، عشق و انتظار. این مادران با این سه ویژگی زندگی می‌کنند، اما

پررنگ‌ترین ویژگی شان عشقی است که آنها به بچه‌هایشان دارند. وقتی صحنه‌هایی از زندگی این مادران را می‌بینید از خودتان می‌پرسید چطور عشق مادری به فرزند می‌شاید بیشتر از ۳۰ سال است خبری از او ندارند کم‌که نشده، هر روز بیشتر هم شده؟

■ **خاطره‌ای از ثبت یکی از عکس‌های مجموعه‌تان براین‌ما می‌گویید.**

هر وقت هر کسی این سؤال را از من می‌کند می‌گویم من عکسی در این مجموعه دارم که مادر شهید سیوری در حال صحبت کردن با تلفن است. این عکس خیلی برای من با ارزش است به خاطر اینکه این مادر شهید اولین مادری بود که من پروژه «مادران انتظار» را با او شروع کرده بودم. ۲ سال ما هم ارتباط داشتیم برای اینکه من عکس‌هایم را بگیرم. بعد از ۲ سال یک روز من را صدا کرد و بهم گفت: «دوست دارم قبل از اینکه از این دنیا بروم فقط یک بند انگشت پسرم را براینم بیآورند!» ۳۲ سال پسرش مفقودالامر بود. حرف‌های ایشان خیلی من را ناراحت کرده بود تا اینکه یک شب خواب دیدم که یکی به من زنگ زد و خبر داد که بیگر شهید بهروز سیوری پیدا شده است... وقتی بیدار شدم با مادر شهید تماس گرفتم و گفتم ان‌شاءالله پسرش پیدا می‌شود. ۳ ماه بعد وقتی آزمایش DNA انجام شد اعلام کردند که بیگر شهید سیوری پیدا شده است. من همیشه فکرمی‌کنم این خواب در واقع پیامی از طرف پسرش بود و هیچ وقت آن روز را فراموش نمی‌کنم که به معراج شهدا رفتم و مادر شهید را دیدم که پسرش را چطور عاشقانه در آغوش گرفته بود. آنجا من به عنوان عکاس نبودم به‌عنوان دخترش رفته بودم و آن لحظه

## تجهیز ناشدگان شکست می‌خورند

۱۹ صفحه | ◀

«هیوا» تلاشی برای کشف رابطه

عاشقانه رزمنده و خانواده

ششم اسفند ۱۳۶۲، عملیات خیبر، جزیره مجنون، موعد عروج حمید باکری، شخصیتی از دوران دفاع مقدس است که با وجود داشتن منش مجاهدت و منصبی چون قائم‌مقامی لشکرعاشورا، در حاشیه

جایگاه برادرش، مهدی باکری، کمتر به چشم آمده است. برای مهدی باکری، امسال فیلم «موقعیت مهدی» ساخته شد ولی برای حمید، در سال ۱۳۷۷، فیلم «هیوا» را فیلمساز فقید سینمای دفاع مقدس، رسول ملاقلی‌پور، ساخته. «هیوا» به بعدی از رابطه همسر حمید باکری با خود حمید پرداخته که در عین عاشقانه نمایاندن این رابطه در فیلم، نوعی کشاکش میان باقی‌ماندن بر اندیشه‌ها و آرمان‌های دفاع مقدس یا غرق شدن در زندگی جدید بعد از جنگ را به تصویر کشیده است. همان کشمکش آشنای فیلم «آژانس شیشه‌ای» که بعد از «هیوا» ساخته شد.

رسول ملاقلی‌پور، خود در جهان ارزشی دفاع مقدس سیر کرده بود و مجروح و جانباز دوران محاصره خرمشهر بود. او سال‌ها بعد از جنگ با ارتباط مستمر با بازماندگان آن دوران، اعم از جانبازان و همچنین خانواده‌های شهدا، کوشید تا در آثار بسیار متفاوتش، این نگرش را با تصاویرش، یادآوری کند و نوعی تقابل با دنیای عاقبت‌طلب بعد از جنگ را به نمایش بگذارد.

در «هیوا»، همسر شهیدی که از بیگرش چیزی برایش به ارغمان نیامد، برای آخرین بار در فضلی از زندگی اش و در آرزو و اندیشه و تعامل با آن نگرشی که با همسر شهیدش داشت، به منطقه آخرین حضور وی می‌آید و در لابه‌لای خاک‌های منطقه، دنبال نشانی فیزیکی از همسرش می‌گردد. او در میانه این جست‌وجوها، با نسل امروز، با عاقبت‌طلبان سوار بر سوابق حضور در منطقه جنگی و نه حضور در عرصه دفاع مقدس و البته با بازمانده‌هایی که در جست‌وجوی بارانش، در آن منطقه حضور دارند، رویارو می‌شود. این درگیری ذهنی و البته عاطفی و عاشقانه، برای نخستین بار در سینمای دفاع مقدس به نمایش درمی‌آید. روابط عاشقانه‌ای که از دل تصاویر و نامه‌ها



صحنه ای از فیلم «هیوا» ساخته کارگردان فقید رسول ملاقلی پور

و یادداشت‌های به‌جامانده، عبور می‌کند و در قالب تصاویر زمینی می‌کوشد ما را به نوعی به ارتباط معنوی سوق دهد. این نوع ارتباطات در عرصه مکتوب، یادآور «نامه‌های فهیمه» است و در عرصه تصویری، ابعاد ساده‌ای از آن را هم در «آژانس شیشه‌ای» و در آنجایی که حاج کاظم مرتب در مونولوگ‌هایش با «فاطمه» سخن می‌گوید - و چه جالب که نام کوچک همسر حمید باکری هم فاطمه بوده است - و همچنین در «هناس» درباره همسر شهید داریوش رضایی نژاد در جشنواره امسال داشتیم. البته ابعاد متفاوتی از تصویرپردازی «هیوا» را در «آژانس شیشه‌ای» هم دیده بودیم، آنجایی که از چشم‌های خسته حاج کاظم و اینکه در لحظه شهادتش می‌گوید می‌خواهم بخوابم، همان‌گونه که در «هیوا» از چشم‌های خسته و کم‌خواب شهید حمید باکری نقل می‌شود. حتی در لحظه آخر دیدار رودرروی هیوا و حمید و چادر کشیدن روی آن، ما سال‌ها بعد در انتهای «یادیکارد»، مشابه آن را می‌بینیم.

سینمای دفاع مقدس با حفظ چنین اثری برمعنا بود، مفهوم، توانست نگاه‌های نسل جدید را به آثار فیزیکی بازمانده از دوران دفاع مقدس متوجه و متمرکز کند. بر تقابل و تعامل دیدگاه‌های دوران دفاع مقدس با اقتضانات دوران بعد از جنگ تأکید کند، همان‌گونه که در «آژانس شیشه‌ای»، ابراهیم چهلم فجر و سی و سه سال بعد از پایان رسمی آن دوران، انتظار می‌رفت رخ‌دهد اما بیشتر به ثبت ابعاد مغفول مانده از آن دوران منحصر شد. رابطه فرماندهان و رزمندگان دوران دفاع مقدس با خانواده و همسران شان، بسیار پرمحتوا و عاشقانه است و کمتر کسی توانسته به این بعد از عوالم انسانی و الهی، ورود تصویری داشته باشد. دنیای فیزیکی جنگ، در درون خود روابط ناگفته و پانیده بسیاری از این ارتباطات را داشته و اصلاً بدون پشتوانه روحی و رضایت درونی از سلامت خانواده، نمی‌شد به آن دیوار قدم نهاد. خانواده، جزئی از جهات جنگی مردان ارزشی و الهی در همه نبردهای تاریخ اسلام تاکنون بوده است و چه خوب که این نکته، همیشه و بدرستی پرداخته شود. «هیوا» برنده ۶ سیمرغ بلورین، یک دیپلم افتخار و یک تقدیر از هفدهمین جشنواره فیلم فجر و برنده دو تندیس از سومین جشن سینمای ایران است.

یادداشت



حسین سلطان‌محمدی سینیما نویس